سراپردهٔ یگانگی

پاسخ‌های حضرت بهاءاللّه به مانکچی صاحب و چند اثر دیگر

* * *

پیش‌گفتار
۱. لوح مانکچی صاحب
۲. پاسخ به پرسش‌های مانکچی صاحب از لوحی خطاب به میرزا ابوالفضل
۳. لوح هفت پرسش
۴-۵. دو لوح دیگر
یادداشت‌ها

* * *

پیش‌گفتار

از آغاز ظهور دیانت بهائی در سیاه چال طهران یعنی دخمهٔ تنگ و تاریکی که شارع مقدّسش در سال ۱۸۵۲ میلادی در آن مسجون بود، امر حضرت بهاءاللّه همواره در دوایری دائم الاتّساع و فراسوی محیط اجتماعی و دینی زادگاهش با سرعت در حال گسترش بوده است. از جمله اوّلین نفوسی که از جوامع غیر مسلمان جذب تعالیم بهائی شدند و مقدّمات ورود خیل مردمانی از همهٔ ادیان و نژادها را به ظلّ جهان‌شمولش فراهم نمودند زردشتیان در ایران و هندوستان بودند. حضرت بهاءاللّه چندین لوح خطاب به این گروه نازل فرمودند.

لوح حضرت بهاءاللّه خطاب به مانکچی صاحب یکی از مهم‌ترین الواح این مجموعه است. مانکچی لیمجی هاتاریا (۱۸۹۰–۱۸۱۳) که به مانکچی (مانکجی) صاحب نیز معروف است در یک خانوادهٔ زردشتی در کشور هندوستان متولّد شد. وی که سیاست‌مداری توانا و پیروِ وفادار دین اجدادیش بود، در سال ۱۸۵۴ به عنوان نمایندهٔ پارسیان هند برای کمک به هم‌مسلکان‌شان در ایران که تحت سیاست‌گذاری‌های سرکوب‌گرانهٔ پادشاهان قاجار در رنج بسر می‌بردند منصوب گردید. مدّتی بعد، او در بغداد به حضور حضرت بهاءاللّه مشرّف شد. گرچه او تا پایان عمر وفاداری خود را به آیین زردشت حفظ نمود ولی مجذوب تعالیم دین جدید گشت و تحت تأثیر جان‌فشانی‌های شهدای اوّلیّهٔ آن، در تمام عمر ستایش‌گر آیین بهائی بود. مانکچی سال‌ها پس از آن ملاقات، یک سلسله سؤالات به حضور حضرت بهاءاللّه تقدیم داشت که به نزول دو لوح بسیار مهم از قلم اعلی منتهی گشت و اوّلین لوح در سال ۱۸۷۸ برای وی ارسال گردید.

شهرت لوح اوّل که به لوح مانکچی صاحب معروف است به خاطر بیانات مهیمن و مشهوری است که جهان‌شمولی رسالت ملکوتی حضرت بهاءاللّه را بطور خلاصه نشان می‌دهد. این لوح که بنا به تقاضای صریح مانکچی صاحب به زبان فارسی سره نازل گردیده، به پرسش‌هایی که وی مطرح نموده بود پاسخ می‌دهد و برخی از عقاید اساسی آیین حضرت بهاءاللّه را اعلام می‌دارد: ”امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید.“ ”از تاریکی بیگانگی بروشنی خورشید یگانگی روی نمائید.“ ”همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار.“ ” آنچه از نادانی بکاهد و بر دانائی بیفزاید او پسندیدهٔ آفریننده بوده و هست.“

به طوری که از فحوای لوح دوّم استنباط می‌گردد، مانکچی صاحب که انتظار شرح مفصّل‌تری در بارهٔ سؤالات مخصوص خود داشت با این پاسخ کاملاً قانع نشده بود. پاسخ مشروح‌تر حضرت بهاءاللّه مضمون لوح مفصّلی است که در تاریخ ۱۴ شعبان ۱۲۹۹ (اوّل ژوئیه ۱۸۸۲) از جانب آن حضرت به زبان کاتب هیکل مبارک میرزا آقاجان نازل گردید. این لوح به فاضل شهیر بهائی میرزا ابوالفضل که در آن زمان به عنوان منشی خصوصی مانکچی صاحب خدمت می‌کرد خطاب گردیده امّا قسمت اعظم این لوح در پاسخ به سؤالات مانکچی است. حضرت بهاءاللّه در آغاز این لوح می‌فرمایند که ”ایشان گویا درست ملاحظه ننموده‌اند چه که اگر مینمودند شهادت میدادند که حرفی از آن ترک نشده“ و توضیح می‌دهند که از روی حکمت مستقیماً به سؤالات وی پاسخ داده نشده، امّا به هر حال ”اجوبه بکمال ایجاز و اختصار که از اعجاز است ذکر شده“ است. در بقیهٔ این لوح، متن هر یک از سؤالات مانکچی صاحب به ترتیب ذکر شده و به هر یک جواب مفصّل و کافی ارائه گردیده است و در بعضی موارد سؤالات با اصول کلّی امر مبارک که در لوح اوّل تشریح گردیده ارتباط داده شده است.

این لوح به خاطر بحث‌هایی در بارهٔ یک سلسله سؤالات در مورد عقاید ادیان ابراهیمی و غیر ابراهیمی برحسب استنباط مانکچی صاحب شایان توجّه است، از جمله چگونگی خلقت، رابطهٔ بین ایمان و عقل، حلّ اختلافات موجود بین

احکام و تعالیم ادیان مختلف، ادّعای آنها بر انحصاری بودن و درجات متفاوت تمایلشان به پذیرفتن دیگران در بین خود. پاسخ‌های حضرت بهاءاللّه به جای ردِّ صریحِ اصول و عقاید بر اساس عدم صحّت و نارسایی آنها، بر آنچه درست و صحیح است تأکید می‌کند.

این مجموعه علاوه بر این دو اثر عمده، شامل لوح هفت پرسش خطاب به استاد جوان‌مرد، یکی از اوّلین بهائیان زردشتی‌تبار و شاگرد سابق مانکچی صاحب، ودو لوح دیگر که برای بهائیانی با همان پیشینهٔ مذهبی نازل گردیده می‌باشد. این پنج لوح مجموعاً شمّه‌ای از محبّت و ارتباط مخصوص حضرت بهاءاللّه را نسبت به پیروان آیینی ارائه می‌دهد که قرن‌ها قبل، از همان سرزمینی برخاسته که شاهد ظهور آیین نفس مقدّسش بوده است.

امید است انتشار این مجلّد موجب درک عمیق‌تر اصل اساسیِ وحدت ادیان گردد و در زمانی که درک آن به شدّت مورد نیاز است، نیروی محرّکهٔ تازه‌ای برای تلاش مروّجان این اصل باشد.

۱

لوح مانکچی صاحب

بنام خداوند یکتا

۱ ستایش بینندهٔ پاینده را سزا است که بشبنمی از دریای بخشش خود آسمان هستی را بلند نمود و بستاره‌های دانائی بیاراست و مردمانرا ببارگاه بلند بینش و دانش راه داد و این شبنم که نخستین گفتار کردگار است گاهی بآب زندگانی نامیده میشود چه که مردگان بیابان نادانی را بآب دانائی زنده نماید و هنگامی بروشنائی نخستین و این روشنی که از آفتاب دانش هویدا گشت چون بتابید جنبش نخستین نمودار و آشکار شد و این نمودارها از بخشش دانای یکتا بوده او است داننده و بخشنده و او است پاک و پاکیزه از هر گفته و شنیده بینائی و دانائی گفتار و کردار را دست از دامن شناسائی او کوتاه هستی و آنچه از او هویدا این گفتار را گواه.

۲ پس دانسته شد نخستین بخشش کردگار گفتار است و یابنده و پذیرندهٔ او خرد و او است دانای نخستین در دبستان جهان و او است نمودار یزدان آنچه هویدا از پرتو بینائی او است و هر چه آشکار نمودار دانائی او همهٔ نامها نام او و آغاز و انجام کارها باو.

۳ نامهٔ شما در زندان باین زندانی روزگار رسید خوشی آورد و بر دوستی افزود و یاد روزگار پیشین را تازه نمود سپاس دارای جهان را که دیدار را در خاک تازی[۱] روزی نمود دیدیم و گفتیم و شنیدیم امید چنان است که آن دیدار را فراموشی از پی درنیاید و گردش روزگار یاد او را از دل نبرد و از آنچه کشته شد گیاه دوستی بروید و در انجمن روزگار سبز و خرّم و پاینده بماند.

۴ اینکه از نامه‌های آسمانی پرسش رفته بود رگ جهان در دست پزشک دانا است درد را میبیند و بدانائی درمان میکند هر روز را رازی است و هر سر را آوازی درد امروز را درمانی و فردا را درمان دیگر امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید.

۵ دیده میشود گیتی را دردهای بی‌کران فراگرفته و او را بر بستر ناکامی انداخته مردمانی که از بادهٔ خودبینی سرمست شده‌اند پزشک دانا را از او بازداشته‌اند اینست که خود و همهٔ مردمان را گرفتار نموده‌اند نه درد میدانند نه درمان میشناسند راست را کژ انگاشته‌اند و دوست را دشمن شمرده‌اند.

۶ بشنوید آواز این زندانی را بایستید و بگوئید شاید آنانکه در خوابند بیدار شوند بگو ای مردگان دست بخشش یزدانی آب زندگانی میدهد بشتابید و بنوشید هر که امروز زنده شد هرگز نمیرد و هر که امروز مرد هرگز زندگی نیابد.

۷ در بارهٔ زبان نوشته بودید تازی و پارسی هر دو نیکو است چه که آنچه از زبان خواسته‌اند پی‌بردن بگفتار گوینده است و این از هر دو میآید و امروز چون آفتاب دانش از آسمان ایران آشکار و هویدا است هر چه این زبان را ستایش نمائید سزاوار است.

۸ ای دوست چون گفتار نخستین در روز پسین بمیان آمد گروهی از مردمان آسمانی آواز آشنا شنیدند و بآن گرویدند و گروهی چون کردار برخی را با گفتار یکی ندیدند از پرتو آفتاب دانائی دور ماندند.

۹ بگو ای پسران خاک یزدان پاک میفرماید آنچه در این روز پیروز شما را از آلایش پاک نماید و بآسایش رساند همان راه راست و راه من است[۲] پاکی از آلایش پاکی از چیزهائیست که زیان آرد و از بزرگی مردمان بکاهد و آن پسندیدن گفتار و کردار خود است اگرچه نیک باشد و آسایش هنگامی دست دهد که هر کسی خود را نیکخواه همهٔ روی زمین نماید آنکه او آگاه این گفتار را گواه که اگر همهٔ مردمان زمین بگفتهٔ آسمانی پی‌میبردند هرگز از دریای بخشش یزدانی بی‌بهره نمیماندند آسمان راستی را روشن‌تر از این ستاره نبوده و نیست.

۱۰ نخستین گفتار دانا آنکه ای پسران خاک از تاریکی بیگانگی بروشنی خورشید یگانگی روی نمائید اینست آنچیزیکه مردمان جهان را بیشتر از همهٔ چیزها بکار آید ای دوست درخت گفتار را خوشتر از این برگی نه و دریای آگاهی را دلکشتر از این گوهر نبوده و نخواهد بود.

۱۱ ای پسران دانش چشم سر را پلک بآن نازکی از دیدن جهان و آنچه در او است بی‌بهره نماید دیگر پردهٔ آز اگر بر چشم دل فرود آید چه خواهد نمود بگو ای مردمان تاریکی آز و رشک روشنائی جان را بپوشاند چنانکه ابر روشنائی آفتاب را اگر کسی بگوش هوش این گفتار بشنود پر آزادی برآورد و بآسانی در آسمان دانائی پرواز نماید.

۱۲ چون جهان را تاریکی فراگرفت دریای بخشش بجوشش آمد و روشنائی هویدا گشت تا کردارها دیده شود و این همان روشنی است که در نامه‌های آسمانی بآن مژده داده شد اگر کردگار بخواهد دلهای مردمان روزگار را گفتار نیک پاک و پاکیزه کند و خورشید یگانگی بر جانها بتابد و جهان را تازه نماید.

۱۳ ای مردمان گفتار را کردار باید چه که گواه راستی گفتار کردار است و آن بی این تشنگانرا سیراب ننماید و کوران را درهای بینائی نگشاید دانای آسمانی میفرماید گفتار درشت بجای شمشیر دیده میشود و نرم آن بجای شیر کودکان جهان از این بدانائی رسند و برتری جویند.

۱۴ زبان خرد میگوید هر که دارای من نباشد دارای هیچ نه از هر چه هست بگذرید و مرا بیابید منم آفتاب بینش و دریای دانش پژمردگانرا تازه نمایم و مردگان را زنده کنم منم آن روشنائی که راه دیده بنمایم و منم شاهباز دست بی‌نیاز پر بستگان را بگشایم و پرواز بیاموزم.[۳]

۱۵ دوست یکتا میفرماید راه آزادی باز شده بشتابید و چشمهٔ دانائی جوشیده از او بیاشامید بگو ای دوستان سراپردهٔ یگانگی بلند شد بچشم بیگانگان یکدیگر را مبینید همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار براستی میگویم آنچه از نادانی بکاهد و بر دانائی بیفزاید او پسندیدهٔ آفریننده بوده و هست بگو ای مردمان در سایهٔ داد و راستی راه روید و در سراپردهٔ یکتائی درآئید.

۱۶ بگو ای دارای چشم گذشته آیینهٔ آینده است به‌بینید و آگاه شوید شاید پس از آگاهی دوست را بشناسید و نرنجانید امروز بهترین میوهٔ درخت دانائی چیزی است که مردمان را بکار آید و نگاهداری نماید.

۱۷ بگو زبان گواه راستی من است او را بدروغ میالائید و جان گنجینهٔ راز من است او را بدست آز مسپارید امید چنان است در این بامداد که جهان از روشنیهای خورشید دانش روشن است بخواست دوست پی‌بریم و از دریای شناسائی بیاشامیم.

۱۸ ای دوست چون گوش کم‌یاب است چندی است که خامه در کاشانهٔ خود خاموش مانده کار بجائی رسیده که خاموشی از گفتار پیشی گرفته و پسندیده‌تر آمده بگو ای مردمان سخن باندازه گفته میشود تا نورسیدگان بمانند و نورستگان برسند شیر باندازه باید داد تا کودکان جهان بجهان بزرگی درآیند و در بارگاه یگانگی جای گزینند.

۱۹ ای دوست زمین پاک دیدیم تخم دانش کشتیم دیگر تا پرتو آفتاب چه نماید بسوزاند یا برویاند بگو امروز به پیروزی دانای یکتا آفتاب دانائی از پس پردهٔ جان برآمد و همهٔ پرندگان بیابان از بادهٔ دانش مستند و بیاد دوست خورسند نیکو است کسیکه بیابد و بیاید.

۲

پاسخ به پرسشهای مانکچی صاحب از لوحی خطاب به میرزا ابوالفضل

۱ اینکه در بارهٔ جناب فرزانه علیه عنایة اللّه مرقوم داشتید حالت ایشان و ما عنده معلوم و واضح است و آنچه هم ارسال نموده‌اند شاهد و گواه و امّا سؤالات ایشان مصلحت نبود که واحداً بعد واحد ذکر گردد و جواب عنایت شود چه که مغایر و مخالف بود با حکمت و ما عند النّاس ولکن در آنچه از سماء عنایت مخصوص ایشان نازل اجوبه بکمال ایجاز و اختصار که از اعجاز است ذکر شده ایشان گویا درست ملاحظه ننموده‌اند چه که اگر مینمودند شهادت میدادند که حرفی از آن ترک نشده و بکلمهٔ ان هذا الّا بیان محکم مبین ناطق میگشتند سؤالهای ایشان این بوده.

۲ نخست آنکه شَتْ وخشُوران مه‌آبادی با شت زرتشت بیست و هشت تن بودند و همگی آیین و کیش یکدیگر را برافراشتند و از میان برنداشتند و هر تن که پدیدار گشتند بدرستی و راستی پرمان و آیین پیش گواه بودند و سخنی در نابودی آن آشکارا ننمودند و میفرمودند از خدا بما رسیده و ما ببندگان رسانیم چند تن از کیش‌آوران هندو گفته‌اند ما خدائیم و باید آفریدگان اندر پرمان ما باشند و هنگامی که آشوب و جدائی در آفریدگان پدید آید بیائیم و آنرا از میان برداریم و هر یک پدید آیند گویند من همانم که اندر نخست بودم آیین‌انگیزان واپسین چون داود و ابراهیم و موسی و عیسی میفرمودند وخشوران پیش درستند آنزمان پرمان چنین بود و اکنون چنین است که من میگویم کیش‌آور تازی فرمود در پیدایش من همگی پرمانها نادرست و پرمان پرمان من است از اینگروه کدام را میپسندند و بکدام راهبرانرا برتری میدهند.

۳ اوّلاً آنکه در یکمقام مراتب انبیا از یکدیگر فرق داشته مثلاً در موسی ملاحظه فرمائید صاحب کتاب و احکام بوده و جمعی از انبیا و مرسلین که بعد از آنحضرت مبعوث شدند بر اجرای شریعت او مأمور بودند چه که آن احکام منافی آنزمان نبوده چنانچه در صحف و کتب ملحقهٔ بتورة واضح و مبرهن است.

۴ و اینکه ذکر نموده که صاحب فرقان فرموده در پیدایش من همگی پرمانها و آیینها نادرست و پرمان پرمان من است آنمعدن و منبع حکمت ربّانیّه چنین کلمه‌ئی نفرموده بلکه تصدیق فرموده آنچه که از سماء مشیّت الهی بر انبیا و مرسلین نازلشده بقوله تعالی الم اللّه لا اله الّا هو الحیّ القیّوم نزّل علیک الکتاب بالحقّ مصدّقاً لما بین یدیه و انزل التّوراة و الانجیل من قبل هدی للنّاس و انزل الفرقان[۴] الی آخر قوله تعالی و فرمود کلّ از نزد خدا آمدند و بخدا راجعند در اینمقام کلّ نفس واحده بوده‌اند چه از خود پیامی و کلمه‌ئی و امری نگفته‌اند و ظاهر ننموده‌اند آنچه گفته‌اند از جانب حقّ جلّ جلاله بوده و جمیع

ناس را بافق اعلی دعوت فرموده‌اند و بحیات جاودانی بشارت داده‌اند در اینصورت بیانات مختلفهٔ جناب صاحب بحروفات متّفقه یعنی بکلمهٔ واحده راجع میشود.

۵ و اینکه مرقوم داشته‌اند از اینگروه کدام را میپسندند و بکدام راهبرانرا برتری میدهند در اینمقام شمس کلمهٔ مبارکهٔ لا نفرّق بین احد من الرّسل[۵] طالع و مشرق است و مقام دیگر مقام و فضّلنا بعضهم علی بعض[۶] است چنانچه از قبل ذکر شد آنچه جناب صاحب سؤال نموده‌اند در اینکلمهٔ جامعهٔ محکمهٔ علیا مکنون و مستور است قوله تبارک و تعالی اینکه از نامه‌های آسمانی پرسش رفته بود رگ جهان در دست پزشک دانا است درد را میبیند و بدانائی درمان میکند هر روز را رازی است و هر سر را آوازی درد امروز را درمانی و فردا را درمان دیگر امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید انتهی[۷] هر منصفی گواهی میدهد که اینکلمه از مرایای علم الهی محسوب و جمیع آنچه سؤال نموده بکمال ظهور و بروز در او منطبع و آشکار طوبی لمن اوتی بصائر من لدی اللّه العلیم الحکیم.

۶ سؤال دیگر صاحب یگانه چهار طایفه در ملک هستند طایفه‌ئی میگویند جمیع عوالم مشهود از ذرّه تا شمس حقّ مطلقند و غیر حقّ مشهود نیست طایفهٔ دیگر میگویند ذات واجب الوجود حقّ است و انبیا واسطهٔ ما بین خدا و خلقند که خلق را راه‌نمائی بسوی حقّ نمایند طایفهٔ دیگر میگویند کواکب خلق حضرت واجب الوجودند[۸] و بقیّهٔ اشیا تماماً اثر و فوائد آنهایند بشهود میآیند و میروند مانند حوضیکه پر آب میشود کرمها از او تولید میشود میآیند و میروند طایفهٔ دیگر میگویند حضرت واجب الوجود طبیعتی خلق فرموده که از اثر و فواید او از ذرّه تا شمس مشهود میآیند و میروند و اوّل و آخری ندارند چه حسابی و چه کتابی مانند آنکه باران میآید گیاه میروید و تمام میشود و سایر چیزها ممثّل بآن پیغمبرها و سلاطین که قانون و نظمی قرار داده‌اند بجهة نظم مملکتی و تدابیر مدنی بوده انبیا بقسمی و سلاطین بطور دیگر سلوک کرده‌اند نبی گفته خدا فرموده که مردم مطیع و منقاد شوند سلاطین با توب و شمشیر با خلق رفتار کرده‌اند از این چهار طایفه کدام مقبول حقّ است.

۷ جواب جمیع اینفقرات در بیان اوّل که از لسان رحمن جاریشده بوده لعمر اللّه اوست حاوی و دارای آنچه ذکر شد چه که میفرماید امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید چه که امروز سلطان ظهور ظاهر و مکلّم طور ناطق هر چه بفرماید او است اساس متین از برای بناهای مداین علم و حکمت عالمیان هر نفسی باو متشبّث شد او در منظر اکبر از اهل بصر مذکور.

۸ اینکلمهٔ علیا از قلم اعلی جاری قوله جلّ و عزّ امروز روز بصر است چه که وجه اللّه از افق ظهور ظاهر و لائح و امروز روز سمع است چه که ندای الهی مرتفع کلّ باید امروز آنچه از مطلع کتب و مشرق وحی و مظهر علم و معدن حکمت ربّانی ظاهر شد بآن تشبّث نمایند و بآن ناطق گردند پس معلوم و محقّق شد که جواب سؤال در ملکوت بیان از مطلع علم رحمن نازل و ظاهر طوبی للعارفین.

۹ و این چهار فقره که ذکر شده این بسی واضح و معلوم است که فقرهٔ دویم اقرب بتقوی بوده و هست چه که انبیا و مرسلین وسایط فیض الهی بوده‌اند و آنچه از حقّ بخلق رسیده بواسطهٔ آن هیاکل مقدّسه و جواهر مجرّده و مهابط علم و مظاهر امر بوده و فقرات دیگر را هم میتوان توجیه نمود چه که در مقامی جمیع اشیا مظاهر اسما و صفات الهی بوده و هستند.

۱۰ اینکه از سلاطین مرقوم داشته‌اند فی الحقیقه ایشان مظاهر اسم عزیز و مشارق اسم قدیر حقّ جلّ جلاله‌اند و جامه‌ئی که موافق آن هیاکل عزیزه است عدل است اگر بطراز آن فائز شوند اهل عالم براحت کبری و نعمت عظمی متنعّم گردند.

۱۱ و هر نفسی که فی الجمله از رحیق علم الهی آشامید جواب امثال این مسائل را بادلّه‌های واضحهٔ مشهودهٔ آفاقیّه و آیات ظاهرهٔ باهرهٔ انفسیّه بیان مینماید اگرچه الیوم امر دیگر ظاهر و گفتگوی دیگر لایق سؤال و جواب در اوّل تسع عهدش منقضی

شد این است که میفرماید قوله جلّ و عزّ لیس الیوم یوم السّؤال اذا سمعت النّدآء من مطلع الکبریآء قل لبّیک یا اله الاسمآء و لبّیک یا فاطر السّمآء اشهد انّک ظهرت و اظهرت ما اردته امراً من عندک انّک انت المقتدر القدیر انتهی.

۱۲ آنچه صاحب یگانه نوشته‌اند جواب کلّ واضح و مشهود است و آنچه از سماء عنایت الهی مخصوص ایشان نازل مقصود آنکه ترنّمات خوش حمامهٔ بقا و زمزمه‌های اهل فردوس اعلی را بشنوند و حلاوت ندا را بیابند و باثر آن مشی نمایند.

۱۳ یومی از ایّام کلمه‌ئی از لسان مبارک در بارهٔ ایشان شنیده که دلیل بر آنست وقتی موفّق شوند بر امریکه ذکرش بطراز خلود فائز شود بعد از ورود عریضهٔ ایشان بساحت امنع اقدس فرمودند یا عبد حاضر اگرچه جناب مانکجی اقوال غیر را نوشته‌اند و سؤال نموده‌اند ولکن از نامه‌اش عرف حبّ استشمام میشود از حقّ بطلب او را بما یحبّ و یرضی فائز فرماید انّه علی کلّ شئ قدیر انتهی از این بیان حضرت رحمن عرف خوش مرور مینماید انّه لهو العلیم الخبیر.

۱۴ سؤال دیگر ایشان در قواعد مذهب اسلام فقه و اصول دارند[۹] و در مذهب مه‌آبادیان و هندو جز اصول طریقهٔ دیگر نیست معتقدند که جمیع قواعد جزء اصول است حتّی آب آشامیدن و زن گرفتن تمامی امور زندگانی همین طور است استدعا آنکه کدام یک مقبول حقّ جلّ ذکره است.

۱۵ از برای اصول مراتب و مقاماتست اصل اصول و اسّ اسطقسّات معرفت اللّه بوده و خواهد بود و ربیع عرفان رحمن این ایّام است آنچه الیوم از مصدر امر و مظهر نفس الهی ظاهر شود اوست اصل و بر کلّ فرض است اطاعت او.

۱۶ و جواب این سؤال نیز در کلمهٔ مبارکهٔ متقنهٔ عالیه که میفرماید امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید بوده و هست چه که الیوم سیّد ایّام است و هر چه در او از مبدء امر الهی ظاهر شود حقّ است و اصل اصول امروز بمثابهٔ بحر مشاهده میشود و سایر ایّام بمثابهٔ خلیج و جداول منشعبهٔ از او آنچه الیوم گفته شود و ظاهر گردد او اصل است و امّ البیان و امّ الکتاب اگرچه جمیع ایّام بحقّ جلّ جلاله منسوب است ولکن این ایّام تخصیص یافته و بطراز نسبت مزیّن گشته چه که در کتب اصفیا و بعضی از انبیا بیوم اللّه معروف است و در یکمقام این یوم و آنچه در او ظاهر میشود از اصول است و سایر ایّام و ما یظهر فیها از فروع محسوب و این فروع اضافی و نسبی است مثلاً رفتن بمساجد بالنّسبه الی معرفة اللّه از فروع محسوب است چه که ثانی معلّق و منوط باوّل است و اصولی که ما بین علمای عصر متداولست قواعدی است که ترتیب داده‌اند و از آن استنباط احکام الهی مینمایند علی رأیهم و مذهبهم.

۱۷ در مسئلهٔ فور و تراخی ملاحظه فرمائید حقّ جلّ جلاله میفرماید کلوا و اشربوا[۱۰] حال انسان نمیداند اجرای این حکم فوری است و یا اگر تأخیر شود عیبی ندارد بعضی بر آنند بوجود قرینه معلوم میشود یکی از علمای اعلام در نجف اشرف قصد طواف خامس از آل عبا علیهم السّلم نمود مع جمعی از علما در عرض راه اعراب بادیه قصد نهب و غارت نمودند جناب عالم مذکور فوراً آنچه با او بود تسلیم نمود شاگردها عرض کردند سرکار آقا در این مسئله رأی شما بر تراخی بوده چه شد که بفور عمل نمودید فرمودند مؤمن بوجود قرائن و اشاره بنیزه‌های اعراب نمودند.

۱۸ و در اسلام مؤسّس اصول ابوحنیفه که از ائمّهٔ سنّت و جماعت است بوده و از قبل هم بوده چنانچه ذکر شد ولکن ردّ و قبول الیوم بکلمهٔ الهیّه معلّق و منوط این اختلافات لایق ذکر نه آنچه از قبل بوده لحاظ عنایت بآن متوجّه لیس لنا ان نذکره الّا بالخیر چه که منافات با اصل نداشته و ندارد انّ الخادم یعترف بانّ لا علم عنده و یشهد بانّ العلم عند اللّه المهیمن القیّوم.

۱۹ الیوم آنچه مخالف واقع شود او مردود بوده و هست چه که آفتاب حقیقت از افق سماء علم مشرق و لائح طوبی از برای نفوسی که قلوب را از ماء بیان الهی از جمیع کدورات و اشارات و عبارات مطهّر کرده و بافق اعلی توجّه نموده‌اند اینست فضل اکبر و فیض اعظم هر نفسی بآن فائز شد بکلّ خیر فائز است والّا علم ما سوی اللّه نفعی نبخشیده و نخواهد بخشید.

۲۰ این اصول و فروع هم که ذکر شد اینمطالبی است که علمای ادیان علی قدر مراتبهم در او تکلّم نموده‌اند و حال بهتر آنکه باینکلمه تشبّث نمائیم که میفرماید ذرهم فی خوضهم[۱۱] انّه یقول الحقّ و یهدی السّبیل و الامر للّه العزیز الجمیل.

۲۱ سؤال دیگر ایشان جماعتی قائلند که آنچه بحکم طبیعی و عقل مقبول است در شریعت جایز و لازم است و آنچه حکم طبیعی و عقل قبول نکرد نباید کرد و جماعتی قائلند که آنچه از شرع و شارع مقدّس رسیده بدون دلیل عقل و برهان طبیعی او را باید قبول کرد و تعبّداً باید رفتار نمود جواب و سؤال ندارد مانند هروله در صفا و مروه و سنگ جمره[۱۲] و در وضو مسح پا و سایر اعمال مرقوم شود کدام مقبول است.

۲۲ از برای عقول مراتب بوده و هست چنانچه حکما در اینمقام ذکر نموده‌اند آنچه که ذکرش خارج از اینمقام است لذا از آن صرف نظر شد و این بسی واضح و مبرهن است که عقول ناس در یکدرجه نبوده و نیست عقل کامل هادی و مرشد بوده و هست چنانچه اینکلمهٔ علیا در جواب اینفقره از قلم اعلی نازل قوله جلّ اجلاله زبان خرد میگوید هر که دارای من نباشد دارای هیچ نه از هر چه هست بگذرید و مرا بیابید منم آفتاب بینش و دریای دانش پژمردگان را تازه نمایم و مردگان را زنده کنم منم آنروشنائی که راه دیده بنمایم و منم شاهباز دست بی‌نیاز پر بستگان را بگشایم و پرواز بیاموزم انتهی.[۱۳]

۲۳ ملاحظه فرمائید بچه واضحی جواب اینفقره از ملکوت علم الهی نازل شده طوبی للمتفرّسین و للمتفکّرین و للعارفین مقصود از عقل عقل کلّی الهی است چه بسا ملاحظه میشود بعضی از عقول هادی نیستند که سهل است بل عقالند و ارجل سالکین را از صراط مستقیم منع مینمایند عقل جزوی محاط بوده و خواهد بود انسان باید جستجو نماید و تفحّص کند تا بمبدء راه یابد و او را بشناسد و اگر معرفت مبدء که عقل کلّ طائف اوست حاصل شد آنچه بفرماید البتّه از مقتضیات حکمت بالغه است وجود او بمثابهٔ آفتاب از دونش فرق دارد اصل شناختن اوست و بعد از معرفت او آنچه بفرماید مطاع و مطابق با مقتضیات حکمت الهیّه و از جمیع انبیا از قبل و قبل قبل اوامر و نواهی از هر قسمی بوده.

۲۴ از بعض اعمال که مشاهده میشود الیوم مقصود ابقای اسم الهی است و مکافات از برای عامل از قلم اعلی مذکور و مسطور اگر نفسی نَفَسی للّه برآرد البتّه مکافات آن ظاهر میشود چنانچه از سماء مشیّت الهی بر سیّد بطحا[۱۴] این آیهٔ کبری نازل قوله تبارک و تعالی ما جعلنا القبلة الّتی کنت علیها الّا لنعلم من یتّبع الرّسول و من ینقلب علی عقبیه.[۱۵]

۲۵ اگر نفسی حال در اینظهور امنع اقدس تفکّر نماید و آنچه در آیات نازلشده تدبّر کند شهادت میدهد که حقّ مقدّس از خلق است و علم کلّشئ نزد او بوده و خواهد بود و هر صاحب انصافی شهادت داده و میدهد که اگر نفسی در اینظهور اعظم توقّف نماید او از اثبات امری از امور یعنی مذهبی از مذاهب خود را عاجز و قاصر مشاهده نماید و آنانکه از خلعت انصاف محرومند و باعتساف قائم میگویند آنچه را که لا زال اصحاب ضغینه و بغضا گفته‌اند العلم عند اللّه العلیم الخبیر.

۲۶ یومی از ایّام اینعبد تلقاء وجه حاضر فرمودند یا عبد حاضر بچه مشغول بودی عرض شد جواب جناب آمیرزا ابوالفضل را مینوشتم فرمودند بنویس بجناب ابوالفضل علیه بهآئی قسمی شده که مردم روزگار باعتساف انس گرفته‌اند و از انصاف در گریز ظهوریکه حقّ جلّ جلاله را بکمال بزرگی یاد نموده و گواهی بر آگاهی او داده و بر تقدیس و تنزیه ذاتش عن الاشباه و الامثال اعتراف نموده گاه او را آفتاب‌پرست و گاهی آتش‌پرست نامیده‌اند چه مظاهر و مطالع بزرگرا که از مقاماتشان غافل و از عنایاتشان محروم بلکه نعوذ باللّه بسب و لعن ناطق.

۲۷ یکی از پیغمبران بزرگ که او را الیوم جهّال عجم ردّ مینمایند باینکلمهٔ علیا ناطق بوده میفرماید آفتاب جرمی است مدوّر و تیره سزاوار نبوده و نیست که او را اله نامند و یزدان گویند حضرت یزدان کسی است که آگاهی او را ادراک نکند و علوم عالم او را محدود نسازد و چگونگی او را کسی ندانسته و نمیداند و نخواهد دانست ملاحظه نمائید بلسان فصیح بلیغ شهادت داده بر آنچه الیوم حقّ بآن ناطق است مع ذلک باسم مؤمن نزد این همج رعاع مذکور نه تا چه رسد بمقامات علیا و در مقام

دیگر آنحضرت میفرماید هست از هستی او ظاهر و هویدا و اگر یزدان نباشد هیچیک از آفرینش را هستی نه و بخلعت وجود مزیّن نه اعاذنا اللّه و ایّاکم من شرّ الّذین انکروا حقّ اللّه و اولیآئه و اعرضوا عن افق شهدت له کتب اللّه المهیمن القیّوم انتهی.

۲۸ باری از آنچه از قبل ذکر شد بوضوح پیوست که هر عقلی میزان نبوده و نیست و عاقل در رتبهٔ اوّلیّه اولیای حقّ جلّ جلاله بوده و هستند الّذین جعلهم اللّه مخازن علمه و مهابط وحیه و مطالع امره و مشارق حکمته هم الّذین جعلهم اللّه مقام نفسه فی الارض بهم یظهر ما اراده اللّه من اقبل الیهم فقد اقبل الی اللّه و من اعرض لیس له ذکر عند اللّه العلیم الحکیم.

۲۹ میزان کلّیّه اینمقام است که ذکر شد هر نفسی بآن فائز شد یعنی مشرق ظهور را شناخت و ادراک نمود او در کتاب الهی از عقلا مذکور و مسطور و من دون آن جاهل اگرچه بزعم خود خود را دارای عقول عالم شمرد حال اگر نفسی خود را بین یدی اللّه مشاهده نماید و از اعراض و اغراض مطهّر نموده در آنچه از اوّل الی حال در اینظهور اعظم نازل و ظاهر شده تفکّر کند شهادت میدهد که ارواح مجرّده و عقول کامله و نفوس مهذّبه و آذان واعیه و ابصار حدیده و السن طلقه و صدور منشرحه و قلوب منوّره کلّ طائف و خاضع بل ساجدند نزد عرش عظمت الهی.

۳۰ و سؤال دیگر ایشان مظاهر قبل در دورهٔ خود یکی گوشت گاو را حلال و یکی حرام و گوشت خوک را یکی حلال و یکی حرام کذلک مختلف حکم کرده‌اند استدعا آنکه حقّ جلّ ذکره محرّمات مذهبی را مرقوم فرمایند.

۳۱ بر حسب ظاهر ذکر و تفصیل اینمطلب مذکور خارج بود از مقتضیات حکمت چه که خدمت جناب صاحب یگانه نفوس مختلفه مراوده مینمایند و جواب آن بر حسب ظاهر مخالف است با مذهب اسلام لذا بتلویح جواب از سماء مشیّت نازل و ارسال شد در فقرهٔ اوّل که میفرماید رگ جهان در دست پزشک دانا است الی آخر قوله جلّ و عزّ جواب اینفقره بوده و هست و میفرماید امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید یعنی ناظر بحکم اللّه باشید آنچه الیوم بفرماید و بحلّیّت آن حکم نماید او حلال است کلمهٔ صحیحهٔ حقّ آنست باید جمیع بامر حقّ ناظر باشند و بما یظهر من افق الارادة چه که باسمش علم یفعل ما یشآء مرتفع و رایة یحکم ما یرید منصوب مثلاً اگر حکم فرماید بر اینکه آب حرام است حرام میشود و همچنین بالعکس بر هیچ شئی از اشیا هذا حلال و هذا حرام نوشته نشده آنچه ظاهر شده و میشود از کلمهٔ حقّ جلّ جلاله بوده.

۳۲ این امور واضح است احتیاج بتفصیل نه و بعضی از احزاب همچه گمان مینمایند که هر حکمی که نزد ایشانست تغییر نمینماید ازلاً بوده و ابداً خواهد بود در فقرهٔ آخر ملاحظه فرمائید قوله تبارک و تعالی سخن باندازه گفته میشود تا نورسیدگان بمانند و نورستگان برسند شیر باندازه باید داد تا کودکان جهان بجهان بزرگی درآیند و در بارگاه یگانگی جای گزینند انتهی[۱۶] مثلاً حزبی بر آنند که خمر لم یزل و لا یزال حرام بوده و خواهد بود حال اگر بایشان گفته شود میشود وقتی بطراز حلّیّت فائز گردد بر اعراض و اعتراض قیام نماید نفوس عالم معنی یفعل ما یشآء را هنوز ادراک ننموده‌اند و از ادراک عصمت کبری قسمتی نبرده‌اند طفل را در اوّل ایّام شیر باید داد اگر لحم داده شود هلاک گردد و این ظلم صرف است و بغایت از حکمت بعید طوبی للعارفین عصمت کبری چنانچه وقتی از لسان مبارک استماع شد مخصوص است بمظاهر امر و مطالع وحی الهی اینفقره باختصار عرض شد چه که فرصت مفقود است و بمثابهٔ عنقا مذکور و غیر موجود.

۳۳ سؤال دیگر ایشان در مذهب مه‌آبادیان و هندوانستکه هر که در مذهب و ملّتی بهر لون و ترکیبی و بهر صفت و حالتی باشد همین قدر که معاشر با شما شد با او مهربانی نمائید و بطور برادری رفتار کنید در مذاهب دیگر اینطور نیست مذاهب غیر را اذیّت و آزار مینمایند و زجر آنها را عبادت خود فرض کرده مال و عیال آنها را مباح دانسته‌اند کدام یک مقبول حقّ است.

۳۴ کلمهٔ اولی حقّ بوده و خواهد بود تعرّض بنفسی جایز نبوده و نیست اذیّت و آزار عباد نزد حقّ مقبول نه بکرّات اینکلمهٔ علیا از قلم اعلی جاری قوله تبارک و تعالی ایعباد دین اللّه و مذهب اللّه از برای اتّحاد و اتّفاق ظاهر شده او را سبب و علّت اختلاف و جدال منمائید در الواح متعدّده اینفقره نازل و مسطور.

۳۵ باید شخص مبیّن بکمال رحمت و رأفت و شفقّت کلمه را القا نماید هر نفس اقبال نمود و بقبول فائز شد او از اهل فردوس اعلی در صحیفهٔ حمرا مسطور و اگر قبول ننمود تعرّض بهیچوجه جایز نه در یکمقام میفرماید طوبی لمن اصبح قائماً علی خدمة العالم و همچنین فرموده اهل بها باید فوق اهل عالم طیران نمایند در بارهٔ مذهب ضغینه و بغضا و نزاع و جدال کلّ منع شده.

۳۶ الیوم از افق عنایت الهی شمسی اشراق نموده و بر جبین او این کلمهٔ علیا از قلم اعلی ثبت انّا خلقناکم للمحبّة و الوفآء لا للضّغینة و البغضآء و همچنین در مقام دیگر بلسان پارسی نازل شده آنچه که اکباد مقرّبین و مخلصین را بگدازد و شئونات مختلفه را بمطلع اتّحاد کشاند و کلّ از انوار توحید منوّر شوند و بافق علم الهی توجّه نمایند قوله تبارک و تعالی دوست یکتا میفرماید راه آزادی باز شده بشتابید و چشمهٔ دانائی جوشیده از او بیاشامید بگو ایدوستان سراپردهٔ یگانگی بلند شد بچشم بیگانگان یکدیگر را مبینید همه بار یکدارید و برگ یکشاخسار انتهی.[۱۷]

۳۷ و مقام عدل که اعطآء کلّ ذی حقّ حقّه است بدو کلمه معلّق و منوط است مجازات و مکافات در اینمقام هر نفسی باید بجزای عمل خود برسد چه که راحت و آسایش عالم معلّق و منوط باینست چنانچه فرموده‌اند قوله تعالی خیمهٔ نظم عالم بدو ستون قائم و بر پا مجازات و مکافات انتهی باری از برای هر مقام مقالی است و از برای هر هنگام عملی طوبی از برای نفوسی که للّه قیام نموده‌اند و للّه ناطقند و الی اللّه راجع.

۳۸ سؤال دیگر ایشان در مذهب هندو و زردشت هر که از خارج بخواهد داخل مذهب آنها شود راه نمیدهند و مقبول ندارند در مذهب عیسی هر که بمیل خود بیاید داخل شود راه میدهند ولی اظهار و اصرار ندارند و در مذهب حضرت رسول و موسی اصرار در اینکار دارند و تکلیف مینمایند علاوه اگر نکنند دشمن میشوند و مال و عیال آنها را مباح میدانند کدام مقبول حقّ است.

۳۹ بنی آدم کلّ برادرند و شروط برادری بسیار از جمله آنکه هر نفسی آنچه از برای خود میخواهد باید از برای برادران خود هم بخواهد لذا اگر دوستی بنعمت ظاهریّه و یا باطنیّه و یا مائدهٔ سمائیّه برسد باید بکمال محبّت و مهربانی دوستان خود را آگاه نماید اگر اقبال نمودند حصل المراد والّا من دون تعرّض و کلمه‌ئی که سبب حزن فی الجمله شود او را بخود واگذارند هذا هو الحقّ و ما بعد الحقّ الّا ما لا ینبغی.

۴۰ جناب صاحب یگانه وفّقه اللّه مرقوم داشته‌اند که ملّت هندو و زردشت هر که بخواهد داخل مذهب ایشان شود راه نمیدهند این مخالف است با ارسال رسل و آنچه در کتب ایشان است چه که هر شخصی من لدی اللّه ظاهر شود او از برای هدایت عباد و تربیت ایشان فرستاده میشود چگونه میشود طالب و قاصد را از مطلوب و مقصود منع نمایند آتشکده‌های عالم شاهد و گواهند و با سوز و گداز در عصر خود من علی الارض را ندا مینمودند و بیزدان پاک دعوت میفرمودند.

۴۱ و همچنین مرقوم داشته‌اند در مذهب عیسی هر که بمیل خود بیاید داخل شود راه میدهند ولی اظهار و اصرار ندارند اینفقره هم مشتبه شده چه که بسیار اصرار داشته و دارند بر تبلیغ قریب بسی‌ملیون مصروف ادارهٔ ملّیّهٔ ایشان است و مبشّرینشان در جمیع دیار منتشر و بکمال جدّ و جهد در تبلیغ دین عیسوی مشغولند اینست که عالم را احاطه نموده‌اند چه مقدار مدارس و کنائس ساخته‌اند لاجل آنکه اطفال بکسب علوم مشغول شوند ولکن مقصود باطنشان اینست که هم تحصیل نمایند و هم در طفولیّت اخبار حضرت مسیح را بشنوند تا در مرایای وجودشان که غباری اخذ ننموده منطبع شود آنچه را که قصد نموده‌اند هیچ مذهبی باصرار ایشان در ترویج مذهب حضرت مسیح دیده نشده.

۴۲ باری آنچه الیوم حقّ است و لدی العرش مقبول آنست که اوّل ذکر شد انسان از برای اصلاح عالم آمده باید لوجه اللّه بخدمت برادران خود قیام نماید از قبول باید مسرور شود باینکه برادرش بنعمت جاودانی فائز شده والّا از حقّ هدایت او را طلب

نماید من دون آنکه طرف مقابل از او بغضی و یا کُرهی احساس کند الامر بید اللّه یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید و هو العزیز الحمید.

۴۳ از حقّ جلّ جلاله میطلبیم که بر حکیم علی الاطلاق آگاه شویم و او را بیابیم و بعد از آگاهی و اثبات ما هو علیه دیگر ظنون و اوهام اهل عالم ضرّی باو نرساند و حکیم نبض عالم در ید قدرت اوست شاید وقتی بعض اعضای فاسده را قطع نماید تا سرایت بسایر اعضا ننماید و این عین شفقّت و رحمت است و بر احدی نیست بر او تعرّض نماید چه که اوست دانا و بینا.

۴۴ سؤال دیگر ایشان در مذهب مهآبادیان و زردشت میفرماید مذهب و طریقهٔ ما از سایر مذاهب برتر و بهتر است از سایر انبیا و مذهب آنها همه حقّ است مانند نزد سلطان از صدر اعظم مقامات متفرّقه تا سرباز جزو نزد خدا دارند هر که میخواهد در دین خود باشد مزاحم احدی نمیشوند هندو میگوید هر که گوشتخور است بهر اسم و هر قسم رنگ بهشت را نخواهد دید مذهب حضرت رسول و عیسی و موسی میگویند هر که دین و مذهب ما را قبول ندارد اصلاً رنگ بهشت را نخواهد دید کدام مقبول حقّ جلّ ذکره است.

۴۵ اینکه میفرمایند دین و آئین ما برتر و بهتر است از آئین و دین انبیا مقصود انبیای قبل از ایشان است این نفوس مقدّسه در یک مقام متّحدند اوّلهم آخرهم و آخرهم اوّلهم کلّ از جانب خدا آمدهاند و باو دعوت نمودهاند و باو راجع شدهاند کتاب ایقان که فی الحقیقه سیّد کتب است و در اوّل این ظهور اعظم از قلم اعلی جاریشد اینمراتب در او نازل گشته طوبی لمن شهد و رأی و تفرّس فیه حبّاً للّه مالک الوری.

۴۶ و اینکه مرقوم داشتهاند که هندو میگوید هر که گوشتخور است رنگ بهشت را نخواهد دید این مخالف است با بیان دیگر که میفرمایند همه حقّند چه اگر حقّیّت ثابت شود عدم لقای جنّت معنی ندارد و معلوم نیست که از جنّت چه قصد کردهاند و چه ادراک نمودهاند هر نفسی الیوم برضای حقّ جلّ جلاله فائز شد او از اهل فردوس اعلی و جنّت علیا مذکور و محسوبست و در جمیع عوالم الهی ثمرات او را بیابد لعمر المقصود قلم از ذکر اینمقام عاجز است و از وصف این بیان قاصر طوبی لمن فاز بالرّضآء و ویل للغافلین هر یک از انبیا که از جانب حقّ آمده بعد از ثبوت اینمقام بر احدی نیست که بلِمَ او بِمَ تکلّم نماید آنچه بفرماید باید کلّ قبول نمایند و اطاعت کنند هذا ما حکم به اللّه فی کتبه و زبره و الواحه.

۴۷ سؤال دیگر ایشان هندوان بدان آواز دارند که خدا خرد را بپیکر آدمی آفریده است نام آن برهمه است و آن بجهان آمده و مایهٔ آبادی شده و ایشان از اولاد اویند زردشتیان گویند خداوند بمیانجی نخستین خرد مردی آفرید مهآباد نام اوست و ما از اولاد اوئیم چون پیدایش جهانرا از شش گونه بیرون ندانند دو گونهٔ آن این بود که نگاشته آمد و دیگر گونه آفریده شدن از آب و دیگر از خاک و دیگر از آتش و دیگر از خرس و میمون است هندوان و پارسیان گویند چون بود ما از خرد است آفریدگان و مردمان دیگر را بخود راه ندهیم این گفتهٔ ایشان درست است یا نه هر گونه پسندیده دانند بخردانی رهبر باز نمایند.

۴۸ جمیع عالم بارادهٔ حقّ جلّ جلاله خلق شده و آدم بدیع از کلمهٔ مطاعهٔ الهیّه بوجود آمده و اوست مطلع و مکمن و معدن و مظهر عقل و از او خلق بوجود آمده اوست واسطهٔ فیض اوّلیّه از اوّل خلق علی ما هو علیه احدی اطّلاع نداشته جز علم حقّ جلّ جلاله که محیط است بر کلّشئ و قبل وجوده و بعد وجوده و اوّل و آخر خلق محدود نشده و سرّ آن بر احدی پدیدار نگشته لم یزل علمش نزد مخازن علم الهی مکنون و مخزون بوده و هست.

۴۹ و حدوث عالم نظر بآنست که مسبوق بعلّت است و قِدم ذاتی مخصوص بحقّ جلّ جلاله بوده و هست و اینکلمه نظر بآن ذکر شد که از بیان اوّل که گفته شد اوّل و آخر خلق محدود نیست احدی رائحهٔ قِدم ادراک نکند قدم حقیقی ذاتی

مخصوص بحقّ است و از برای عالم نسبی و اضافی و آنچه از اوّلیّت و آخریّت و یا فوق آن استنباط نموده‌اند از انبیا و اصفیا و سفرای حقّ اخذ کرده‌اند.

۵۰ و عالم ذرّ[۱۸] هم که مشهور است در بعثت انبیا بوده و ما دون آن موهوم و از ظنون و در حین ظهور کلّ خلق در صقع واحدند و بعد بقبول و عدم قبول و صعود و نزول و حرکت و سکون و اقبال و اعراض مختلف میشوند مثلاً حقّ جلّ جلاله بلسان مظهر ظهور میفرماید الست بربّکم هر نفسی بقول بلی فائز شد او از اعلی الخلق لدی الحقّ مذکور مقصود آنکه قبل از القای کلمه کلّ در صقع واحد و مقام واحد مشاهده میشوند و بعد از آن اختلاف ظاهر شده و میشود چنانچه مشاهده نموده و مینمائید.

۵۱ از آنچه ذکر شد محقّق و ثابت است که کسی نمیتواند بگوید که ما از عقل خلق شده‌ایم و غیر ما از غیر آن و حقّیکه بمثابهٔ آفتاب روشن و واضح است آنکه کلّ بارادة اللّه خلق شده‌اند و از مبدء واحد آمده‌اند بدء کلّ از او بوده و رجوع کلّ باو خواهد بود اینست معنی کلمهٔ مبارکهٔ انّا للّه و انّا الیه راجعون[۱۹] که در فرقان از قلم رحمن جاریشده.

۵۲ بر آنجناب واضح و مبرهن است که آنچه ذکر شد جواب کلّ در یکفقره از فقراتیکه از قلم اعلی جاریشده بود طوبی از برای نفوسیکه مطهّراً عن شئونات الخلق و مقدّساً عن الظّنون و الاوهام در ریاض علم الهی تفرّج نمایند تا از هر شئ آیات عظمت را مشاهده کنند.

۵۳ باسم جناب صاحب بسیار چیزها نوشته شده خود ایشان اگر مطّلع شوند و ثمرات آن را بیابند بسیار مسرور میشوند بشأنی که احزان عالم ایشان را محزون ننماید انشاء اللّه اینکلمه را بتمام لسان یعنی بلسان حقیقت ذکر نمایند و عمل فرمایند میفرماید قل اللّه ثمّ ذرهم فی خوضهم یلعبون[۲۰] و در صدد آن باشند که خلق محجوب را که در زوایای تاریکی و ظلمت مانده‌اند بنور آفتاب کشانند باسم اعظم عَلَمیکه حکایت نمینماید مگر از ظهور بگیرند و پیشرو احزاب قبل شوند که شاید تیرگیهای عالم برطرف شود و انوار آفتاب حقیقت عالم را فراگیرد اینست فضل اکبر و مقام اعظم اگر انسان باینمقام فائز نشود بچه دلخوش است و بچه مأنوس و بچه قائم و بچه متحرّک و بیاد که میخوابد و باسم که برمیخیزد ایضاً انّا للّه و انّا الیه راجعون.

۵۴ سؤال آخر ایشان الواح منزله آنچه زیارت شده اغلب بلسان عربی بوده چون در اینزمان دلبر پارسی‌زبان آمد عربی مطرود و متروکست چنانچه اعراب خود هنوز معنی قرآن را نفهمیده و ندانسته‌اند و لسان پارسی در نزد اهل ربع مسکون مرغوب و پسندیده و مطلوبست چنانچه پارسی در مقابل عربی ممتاز است فرس قدیم هم در مقابل آن ممتاز است در نزد هندیان و غیره زیاده بر زیاده مرغوب افتاده بهتر آنکه حقّ جلّ ذکره بعد الایّام اغلب بلسان پارسی صرف تنطّق فرمایند چون جذب قلوب را بهتر میکند استدعا آنکه جواب عرایض فدوی بلسان پارسی صرف عنایت و مرحمت شود.

۵۵ فی الحقیقه لسان پارسی بسیار شیرین و محبوبست و بعد از عرض اینفقره در ساحت امنع اقدس الواح بسیار باین لسان نازل و اینکه در ذکر فرقان نوشته‌اند که معنی ظاهر آنرا ادراک ننموده‌اند باقلام مختلفه و السن لا تحصی معنی و ترجمهٔ آنرا نموده‌اند و آنچه از ادراک آن عاجزند اسرار و بواطن او بوده و هست و آنچه گفته و بگویند باندازه بوده و خواهد بود و علی شأنهم و مراتبهم ذکر شده و خواهد شد و انّه علی ما هو علیه لا یعلمه الّا اللّه الفرد الواحد العلیم.

۵۶ امروز جهانخدا و جهانکدخدا و جهانباری و جهانپناه ظاهر و هویدا جمیع آذان باید مترصّد باشد که باصغاء آنچه از ملکوت اراده ظاهر شود فائز گردد و همچنین جمیع ابصار منتظر که آنچه از آفتاب علم و حکمت اشراق نماید بمشاهدهٔ آن مرزوق آید لعمر المقصود امروز روز چشم و گوش است و امروز روز فؤاد است و امروز روز لسان است طوبی از برای فائزین و

طوبی از برای قاصدین و طوبی از برای عارفین امروز روزی است که انسان میتواند کسب مقامات باقیه نماید چه که آنچه از قلم اعلی در بارهٔ هر نفسی جاریشد بطراز قدم مزیّن است ایضاً طوبی للفائزین.

۵۷ و اینکه صاحب یگانه نوشته‌اند چون در اینزمان دلبر پارسی‌زبان آمد عربی مطرود و متروکست در اینمقام اینکلمهٔ علیا از قلم اعلی جاری و نازل قوله عزّ اجلاله تازی و پارسی هر دو نیکو است چه که آنچه از زبان خواسته‌اند پی‌بردن بگفتار گوینده است و این از هر دو میآید و امروز چون آفتاب دانش از آسمان ایران آشکار و هویداست هر چه اینزبان را ستایش نمائید سزاوار است انتهی.

۵۸ فی الحقیقه نور حقیقت از افق بیان الهی مشرق و لائح است احتیاج بذکر اینفانی و امثال او نبوده و نیست در حلاوت لسان پارسی شک و شبهه‌ئی نیست ولکن بسط عربی را نداشته و ندارد بسیار چیزها است که در پارسی تعبیر از آن نشده یعنی لفظی که مدلّ بر او باشد وضع نشده ولکن از برای هر شئ در لسان عربی اسماء متعدّده وضع شده هیچ لسانی در ارض بوسعت و بسط عربی نبوده و نیست اینکلمه از روی انصاف و حقیقت ذکر شد والّا معلوم است امروز عالم از آفتابیکه از افق ایران طالع و لائحست منوّر در اینصورت این لسان شیرین را هر چه وصف نمایند سزاوار است.

۵۹ جمیع سؤالات جناب صاحب ذکر شد و جواب ارسال گشت اگر مصلحت باشد و حکمت اقتضا نماید ملاحظه نمایند بأسی نیست و همچنین آقایان آن ارض مثل جناب محبوبی علی قبل اکبر علیه بهآء اللّه مالک القدر و محبوبی جناب آمیرزا اسداللّه علیه من کلّ بهآء ابهاه ملاحظه فرمایند محبوبست.

۶۰ اینخادم از حقّ جلّ جلاله میطلبد عالم انسان را بعدل و انصاف مزیّن فرماید اگرچه انصاف هم از شئونات عدلست و عدل سراجی است که انسان را در ظلمت دنیا راه مینماید و از خطرها حفظ میکند اوست سراج وهّاج حقّ امرای ارض را از نورش منوّر فرماید انّ الخادم یسئل اللّه بان یوفّق الکلّ علی ما یحبّ و یرضی انّه لمالک الآخرة و الاولی لا اله الّا هو المقتدر القدیر.

۳

لوح هفت پرسش

بنام گویندهٔ دانا

۱ ستایش پاک یزدانرا سزاوار که از روشنی آفتاب بخشش جهانرا روشن نمود از باء بحر اعظم هویدا و از هاء هویّت بحته اوست توانائیکه توانائی مردم روزگار او را از خواست خود بازندارد و لشکرهای پادشاهان از گفتارش منع ننماید.

۲ نامه‌ات رسید دیدیم و ندایت را شنیدیم در نامه لئالی محبّت مکنون و اسرار مودّت مخزون از داور بی‌همال میطلبیم ترا تأیید فرماید بر نصرت امرش و توفیق بخشد تا تشنگان دشت نادانی را بآب زندگانی برسانی اوست بر هر امری قادر و توانا آنچه از دریای دانائی و خورشید بینائی سؤال نمودی باجابت مقرون.

۳ پرسش نخستین نخست پرستش یکتای یزدانرا بچه زبان و رو بکدام سو بنمائیم شایسته است.

۴ آغاز گفتار پرستش پروردگار است و این پس از شناسائیست چشم پاک باید تا بشناسد و زبان پاک باید تا بستاید امروز روهای اهل دانش و بینش سوی اوست بلکه سویها را جمله رو بر سوی او شیرمرد از خداوند میخواهیم مرد میدان باشی و بتوانائی یزدان برخیزی و بگوئی ای دستوران گوش از برای شنیدن راز بی‌نیاز آمده و چشم از برای دیدار چرا گریزانید دوست

یکتا پدیدار میگوید آنچه را که رستگاری در آنست ای دستوران اگر بوی گلزار دانائی را بیابید جز او نخواهید و دانای یکتا را در جامهٔ تازه بشناسید و از گیتی و گیتی‌خواهان چشم بردارید و بیاری برخیزید.

۵ پرسش دوم در کیش و آئین بوده امروز کیش یزدان پدیدار جهان‌دار آمد و راه نمود کیشش نیکوکاری و آئینش بردباری این کیش زندگی پاینده بخشد و این آئین مردمانرا بجهان بی‌نیازی رساند این کیش و آئین دارای کیشها و آئینهاست بگیرید و بدارید.

۶ پرسش سوم با مردم روزگار که جدا جدا کیشی گرفته‌اند و هر یک کیش و آئین خویش را پیشتر و بهتر از دیگری دانند چگونه رفتار نمائیم که از دست و زبان ایشان در رنج و آزار نباشیم.

۷ ای شیر مردمان رنج را در راه حضرت یزدان راحت دان هر دردی در راه او درمانیست بزرگ و هر تلخی شیرین و هر پستی بلند اگر مردمان بیابند و بدانند جان رایگان در راه این رنج دهند این رنج مفتاح گنجست اگر در ظاهر منکر است در باطن پسندیده بوده و هست گفتار ترا پذیرفتیم و تصدیق نمودیم چه که مردمان روزگار از روشنائی آفتاب داد محرومند داد را دشمن میدارند.

۸ اگر بی‌رنجی طلبی این بیان که از قلم رحمن جاری شده قرائت نما الهی الهی اشهد بفردانیّتک و وحدانیّتک اسئلک یا مالک الاسمآء و فاطر السّمآء بنفوذ کلمتک العلیا و اقتدار قلمک الاعلی بان تنصرنی برایات قدرتک و قوّتک و تحفظنی من شرّ اعدآئک الّذین نقضوا عهدک و میثاقک انّک انت المقتدر القدیر این ذکر حصنی است متین و لشکریست مبین حفظ نماید و نجات بخشد.

۹ پرسش چهارم در نامه‌های ما مژده داده‌اند شاه بهرام با نشانهای زیاد از برای رهنمائی مردمان میآید الی آخر بیانه.

۱۰ ای دوست آنچه در نامه‌ها مژده داده‌اند ظاهر و هویدا گشت نشانها از هر شطری نمودار امروز یزدان ندا مینماید و کل را بمینوی اعظم بشارت میدهد گیتی بانوار ظهورش منوّر ولکن چشم کمیاب از یکتا خداوند بیمانند بخواه بندگان خود را بینائی بخشد بینائی سبب دانائی و علّت نجات بوده و هست دانائی خرد از بینائی بصر است اگر مردمان بچشم خرد بنگرند امروز جهانرا بروشنائی تازه روشن بینند بگو خورشید دانائی هویدا و آفتاب بینش پدیدار بختیار آنکه رسید و دید و شناخت.

۱۱ پرسش پنجم از پل صراط و بهشت و دوزخ بوده پیمبران براستی آمده‌اند و راست گفته‌اند آنچه را پیک یزدان خبر داده پدیدار شده و میشود عالم بمجازات و مکافات بر پا بهشت و دوزخ را خرد و دانائی تصدیق نموده و مینماید چه که وجود این دو از برای آن دو لازم در مقام اوّل و رتبهٔ اولی بهشت رضای حقّست هر نفسی برضای او فائز شد او از اهل جنّت علیا مذکور و محسوب و بعد از عروج روح فائز میشود بآنچه که آمه و خامه از ذکرش عاجز است صراط و میزان و همچنین جنّت و نار و آنچه در کتب الهی مذکور و مسطور است نزد اصحاب بصر و مردمان منظر اکبر معلوم و مشهود است حین ظهور و بروز انوار خورشید معانی کل در یک مقام واقف و حقّ نطق میفرماید بآنچه اراده میفرماید هر یک از مردمان که بشنیدن آن فائز شد و قبول نمود او از اهل جنّت مذکور و همچنین از صراط و میزان و آنچه در روز رستخیز ذکر نموده‌اند گذشته و رسیده و یوم ظهور یوم رستخیز اکبر است امید هست که آنجناب از رحیق وحی الهی و سلسبیل عنایت ربّانی بمقام مکاشفه و شهود فائز شوند و آنچه ذکر نموده‌اند ظاهراً و باطناً مشاهده نمایند.

۱۲ پرسش ششم پس از هشتن تن که روان از تن جدا شده بآنسرا شتابد الی آخر.

۱۳ در اینمقام چندی قبل از خامهٔ دانش ظاهر شد آنچه که بینایانرا کفایت نماید و اهل دانش را فرح اکبر بخشد براستی میگوئیم روان از کردار پسندیده خوشنود میشود و داد و دهش در راه خدا باو میرسد.

۱۴ پرسش هفتم از نام و نژاد و نیاکان پاک‌نهاد بوده ابوالفضل گلپایگانی علیه بهآئی در این باب از نامه‌های آسمانی نوشته آنچه که آگاهی بخشد و بر بینائی بیفزاید.

۱۵ آئین یزدان با قوّت و نیرو بوده و هست زود است آنچه از زبان گفته شد در ظاهر دیده شود از خداوند میخواهیم ترا بر یاری نیرو بخشد اوست دانا و توانا اگر آنجناب سورهٔ رئیس و سور ملوک را بیابد و بخواند از آنچه سؤال نموده بی‌نیاز گردد و بخدمت امر الهی قیام نماید قیامیکه ظلم عالم و قوّت امم او را از نصرت مالک قدم منع نکند.

۱۶ از حقّ میطلبیم شما را تأیید فرماید بر آنچه سبب بلندی و بقای نامست جهد نمائید شاید بسور مذکوره هم برسید و از لئالی حکمت و بیان که از خزینهٔ قلم رحمن ظاهر شده قسمت برید و نصیب بردارید البهآء علیک و علی کلّ ثابت مستقیم و راسخ امین.

دو لوح دیگر

۴

آغاز گفتار ستایش پروردگار است

۱ ای بندگان چشمه‌های بخشش یزدانی در جوش است از آن بنوشید تا بیاری دوست یکتا از خاک تیره پاک شوید و بکوی دوست یگانه درآئید از جهان بگذرید و آهنگ شهر جانان نمائید.

۲ ای بندگان آتش پرده‌سوز برافروختهٔ دست من است او را بآب نادانی میفسرید آسمانها نشانه‌های بزرگی من است بدیدهٔ پاکیزه در او بنگرید و ستاره‌ها گواه راستی منند باین راستی گواهی دهید.

۳ ای بندگان دیدن بدیده بوده و شنیدن بگوش هر که در این روز فیروز آواز سروش را نشنید دارای گوش نبوده و نیست گوش نه گوشی است که بدیده در آن نگرانی چشم نهان باز کن تا آتش یزدان بینی و گوش هوش فرا دار تا گفتار خوش جانان بشنوی.

۴ ای بندگان اگر درد دوست دارید درمان پدیدار اگر دارای دیدهٔ بیننده‌اید گل روی یار در بازار نمودار آتش دانائی برافروزید و از نادان بگریزید اینست گفتار پروردگار جهان.

۵ ای بندگان تن بیروان مرده است و دل بی‌یاد یزدان پژمرده پس بیاد دوست بیامیزید و از دشمن بپرهیزید دشمن شما چیزهای شما است که بخواهش خود آن را یافته‌اید و نگاه داشته‌اید و جانرا بآن آلوده‌اید جان برای یاد جانان است آن را پاکیزه دارید زبان برای گواهی یزدان است او را بیاد گمراهان میالائید.

۶ ای بندگان براستی میگویم راست‌گو کسی است که راه راست را دیده و آن راه یکی است و خداوند آن را پسندیده و آماده نموده و این راه در میان راهها مانند آفتاب جهانتاب است در میان ستارگان هر که باین راه نرسیده آگاه نه و بیراه بوده اینست سخن یکتا خداوند بی‌مانند.

۷ ای بندگان روزگار بنگاه دیوان است خود را از نزدیکی او نگاه دارید دیوان گمراهانند که در خوابگاه فراموشی با کردار تباه آرمیده‌اند خواب آنها خوشتر از بیداری است و مردن آنها دلکشتر از زندگی.

۸ ای بندگان نه هر تن دارای روان است و نه هر کالبد دارای جان امروز دارای روان تنی است که بجان آهنگ کوی جانان نموده انجام هر آغاز امروز است خود را کور مکنید دوست یکتا نزدیک است خود را دور منمائید.

۹ ای بندگان تنهای شما مانند نهالهای باغستان است و از بی آبی نزدیک بخشکی است پس بآب آسمانی که از ابر بخشش یزدانی روان است تازه نمائید گفتار را کردار باید هر که گفتار یار را پذیرفت مرد کردار او است وگرنه مردار بهتر از او است.

۱۰ ای بندگان سخن دوست شیرین است کو کسیکه بیابد و کجا است گوشی که بشنود نیکو است کسیکه امروز با دوست پیوندد و از هر چه جز او است در رهش بگذرد و چشم پوشد تا جهان تازه بیند و بمینوی پاینده راه یابد.

۱۱ پروردگار جهان میفرماید ای بندگان از خواهشهای خود بگذرید و آنچه من خواستهام آن را بخواهید راه بی راهنما نروید و گفتار هر راهنما را نپذیرید بسیاری از راهنمایان گمراهانند و راه راست را نیافتهاند راهنما کسی است که از بند روزگار آزاد است و هیچ چیز او را از گفتار راست بازندارد.

۱۲ ای بندگان راستی پیشه کنید و از بیچارگان رو برمگردانید و نزد بزرگان مرا یاد نمائید و مترسید.

۱۳ ای بندگان از کردار بد پاک باشید و بگفتار پروردگار رفتار کنید اینست سخن خداوند یکتا.

سر هر داستان نام یزدان است

۱ ای دوستان یزدان آواز یکتا خداوند بی‌نیاز را بگوش جان بشنوید تا شما را از بند گرفتاریها و تیرگی تاریکیها آزاد فرماید و بروشنائی پاینده رساند صعود و نزول حرکت و سکون از خواست پروردگار ما کان و ما یکون پدید آمده سبب صعود خفّت و علّت خفّت حرارت است خداوند چنین قرار فرموده و سبب سکون ثقل و گرانی و علّت آن برودت است خداوند چنین قرار فرموده.

۲ و چون حرارت را که مایهٔ حرکت و صعود و سبب وصول بمقصود بود اختیار نمود لذا آتش حقیقی را بید معنوی برافروخت و بعالم فرستاد تا آن آتش الهیّه کلّ را بحرارت محبّت رحمانیّه بمنزل دوست یگانه کشاند و صعود دهد اینست سرّ کتاب شما که از قبل فرستاده شد و تا اکنون از دیده و دل مکنون و پوشیده بود اکنون آن آتش آغاز بروشنی تازه و گرمی بی‌اندازه هویدا است این آتش یزدان بخودی خود بی مایه و دود روشن و پدیدار تا جذب رطوبات و برودات زائده که مایهٔ سستی و افسردگی و سرمایهٔ گرانی و پژمردگی است نماید و همهٔ امکانرا بمقام قرب رحمن کشاند هر که نزدیک شد برافروخت و رسید و هر که دوری جست بازماند.

۳ ای بندهٔ یزدان از بیگانگان بیگانه شو تا یگانه را بشناسی بیگانگان مردمانی هستند که شما را از یگانه دور مینمایند امروز روز فرمان و دستوری دستوران نیست در کتاب شما گفتاری است که معنی آن اینست دستوران در آن روز مردمانرا دور مینمایند و از نزدیکی بازمیدارند دستور کسی است که روشنائی را دید و بکوی دوست دوید او است دستور نیکوکار و مایهٔ روشنائی روزگار.

۴ ای بندهٔ یزدان هر دستور که تو را از این نار که حقیقت نور و سرّ ظهور است دور مینماید او دشمن تو است بگفتار اغیار از یار دور ممان و از سخن دشمن از دوست مگذر.

۵ ای بندهٔ یزدان روز کردار آمد وقت گفتار نیست پیک پروردگار آشکار هنگام انتظار نه چشم جان بگشا تا روی دوست بینی گوش هوش فرا دار تا زمزمهٔ سروش ایزدی بشنوی.

۶ ای بندهٔ یزدان پیراهن بخشش دوخته و آماده بگیر و بپوش و از مردمان دل بردار و چشم بپوش ای خردمند اگر پند خداوند بشنوی از بند بندگان آزاد شوی و خود را برتر از دیگران بینی.

۷ ای بندهٔ یزدان شبنمی از دریاهای بخشش یزدان فرستادیم اگر بنوشند و زمزمه‌ئی از آوازهای خوش جانان آوردیم اگر بگوش جان بشنوند بپرهای شادمانی در هوای محبّت یزدانی پرواز کن مردمانرا مرده انگار و بزندگان بیامیز هر یک از مردمان جهان که بوی خوش جانان را در این بامداد نیافت از مردگان محسوب بی‌نیاز بآواز بلند میفرماید جهان خوش آمده غمگین مباشید راز نهان پدیدار شده اندوهگین مشوید اگر به پیروزی این روز پی‌بری از جهان و آنچه در او است بگذری و بکوی یزدان شتابی.

۸ ای بندگان یزدان بیروزی را از این پیروزی آگاهی نه و افسرده را از این آتش افروخته گرمی نه.

۹ ای بندهٔ یزدان آن شجر که بدست بخشش کشتیم با ثمر آشکار و آن مژده که در کتاب دادیم اکنون با اثر هویدا.

۱۰ ای بندهٔ یزدان هنگامی در خوابگاه بر تو تجلّی نمودیم بآن آگاه نشدی اکنون بیاد آر تا بیابی و بدل سوی دوست بی‌منزل شتابی.

۱۱ ای بندهٔ یزدان بگو ای دستوران دست قدرت از ورای سحاب پیدا بدیدهٔ تازه بینید و آثار عظمت و بزرگی بی حجاب هویدا بچشم پاک بنگرید.

۱۲ ای بندهٔ یزدان آفتاب جهان جاودانی از مشرق ارادهٔ رحمانی در اشراق و دریاهای بخشش یزدانی در امواج بی‌بهره کسی که ندید و مرده مردی که نیافت چشم از دنیا بربند و بروی دوست یکتا بگشا و باو پیوند.

۱۳ ای بندهٔ یزدان بی آلایش جان بستایش پروردگار زبان بگشا زیرا از کلک گهربار تو را یاد نمود اگر پی باین بخشش بری خود را پاینده بینی ای بندهٔ یزدان بگو خداوند میفرماید صاحب محنت صحّت نخواست بر نخواهد خواست و آن دارای نشان رستگاری نخواهد یافت.

[یادداشت‌ها]

۱ عراق. ↩

۲ لوح مقصود (*مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهیٰ که بعد از کتاب اقدس نازل شده*)، پاراگراف ۲۵. ↩

۳ لوح مقصود (*مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهیٰ که بعد از کتاب اقدس نازل شده*)، پاراگراف ۲۰ و ۲۱. ↩

۴ قرآن مجید، سورهٔ آل عمران، آیه‌های ۴-۱. ↩

۵ قرآن مجید، سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۸۵. ↩

۶ قرآن مجید، سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۵۳. ↩

۷ به لوح مانکچی صاحب پاراگراف چهارم رجوع کنید. ↩

۸ "واجب الوجود" اشاره به خداست. این واژه را بعضی از اندیشمندان مسلمان از جمله فارابی استفاده کرده‌اند. ریشهٔ این واژه به زمان ارسطو برمی‌گردد. ↩

۹ در حقوق اسلامی اصول دین (اصول به معنی ریشه‌ها) به منابع قوانینی که در قرآن مجید و احادیث نازل شده مربوط است و فروع دین (فروع به معنی شاخه‌ها) درک اصول دین از طریق علم فقه است. ↩

۱۰ احتمالاً اشاره به آیهٔ ۱۸۷ در سورهٔ دوّم قرآن مجید است که دستورالعمل راجع به روزه و ساعات آن در این آیه ذکر شده. "وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ". ↩

۱۱ قرآن مجید، سورهٔ انعام، آیهٔ ۹۱. ↩

۱۲ از مراسمی که زائرین مسلمان هنگام حج انجام می‌دهند. ↩

۱۳ به لوح مانکچی صاحب پاراگراف چهاردهم رجوع کنید. ↩

۱۴ حضرت محمّد. ↩

۱۵ قرآن مجید، سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۴۳. ↩

۱۶ به لوح مانکچی صاحب پاراگراف هجدهم رجوع کنید. ↩

۱۷ به لوح مانکچی صاحب پاراگراف پانزدهم رجوع کنید. ↩

۱۸ عالم ذرّ اشاره‌ایست به پیمان خدا با حضرت آدم که در قرآن مجید (سورهٔ اعراف، آیهٔ ۱۷۲) ذکر آن شده. در لوحی حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند "عالم ذرّ که گفته می‌شود حقایق و تعیّنات و تشخّصات و استعداد و قابلیّات انسان در مرآت علم الهی است چون قابلیّات و استعدادات مختلف است هر یک اقتضایی دارد آن اقتضا عبارت از قبول و استدعاست" (*مائدهٔ آسمانی*، جلد دوّم، صفحه ۳۰). ↩

۱۹ قرآن مجید، سورهٔ بقره، آیهٔ ۵۶. ↩

۲۰ قرآن مجید، سورهٔ انعام، آیهٔ ۹۱. ↩

این سند از کتابخانهٔ مراجع بهائی دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۱۱ دسامبر ۲۰۲۲، ساعت ۳:۰۰ بعد از ظهر